

پدیدارشناسی تربیت دینی کودک در آموزه‌های علوی با نگاهی تطبیقی به دیدگاه معنوی‌نگر پالمری

زینب رحیمی^۱

رضا کھساری^۲

نعمت ستوده اصل^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲، صفحه ۹۶ تا ۱۱۱ (مقاله پژوهشی)

چکیده

تربیت دینی کودک در گفتمان اسلامی و به‌ویژه در آموزه‌های علوی، جایگاهی ویژه دارد. در نگاه علوی، تربیت دینی از خاستگاه توحیدی آغاز شده و تا مراحل خودسازی، محبت به خداوند، توجه به فطرت، مرگ‌آگاهی، و عمل دینی ادامه می‌یابد. امام علی (ع)، با بهره‌گیری از بیانی حکیمانه، به ترسیم مراحل و مبانی تربیت دینی کودکان می‌پردازد؛ از جمله ضرورت استفاده از فرصت کودکی، تقویت محبت خداوند، ایجاد زمینه فهم اخلاقی، و رشد عاطفه دینی و... از سوی دیگر، پالمر (Parker J. Palmer) از اندیشمندان معاصر در حوزه تعلیم و تربیت معنوی، در تربیت معنوی‌نگر خود، بر تجربه درونی، سکوت، توجه، تأمل، شهود معنوی و رابطه کودک با هستی و معنا بخشی به زندگی تکیه دارد. هدف این مقاله، تحلیل پدیدارشناسانه مبانی و مؤلفه‌های تربیت دینی کودک در آموزه‌های امام علی (ع) با تأکید بر نهج‌البلاغه و مقایسه آن با مؤلفه‌های تربیت معنوی از دیدگاه پالمری است. روش پژوهش کیفی و مبتنی بر تحلیل اسنادی و مقایسه‌ای است. یافته‌ها نشان می‌دهد گرچه هر دو رویکرد در برخی مؤلفه‌ها چون فطرت‌گرایی، توجه به معنا، و... اشتراکاتی دارند؛ اما آموزه‌های علوی با تأکید بر عقلانیت هدایت‌شده، انس با قرآن، حب اهل بیت، و مسئولیت‌پذیری اخلاقی ابعاد کامل‌تری نسبت به رویکرد پالمری دارد و ضمن پذیرش ابعاد معنوی، رویکردی الهی، جامع، و هدایت‌محور را دنبال می‌کند.

کلیدواژه‌ها: امام علی (ع)، تربیت دینی، کودک، پالمری، معنویت، پدیدارشناسی.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران:

z_rahimi_91@yahoo.com

۲. استادیار الهیات و فلسفه کلام، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران (نویسنده مسئول):

kohsari888@gmail.com

۳. دانشیار مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت، دانشگاه علوم پزشکی سمنان، سمنان، ایران:

sotodeh1@yahoo.com

درآمد

تربیت دینی کودک به مثابه یکی از اساسی‌ترین و بنیادین‌ترین وجوه تربیت اسلامی، همواره مورد توجه اندیشمندان دینی، مفسران، محدثان و مربیان قرار داشته است. از منظر تعالیم اسلامی، کودک موجودی فطرت‌مند و مستعد هدایت است که باید از آغازین سال‌های زندگی، با آموزه‌های توحیدی، اخلاق الهی، و سبک زندگی مؤمنانه آشنا گردد. این فرآیند، برخلاف تلقی‌های رایج در برخی رویکردهای سکولار، تنها به آموزش مفاهیم دینی محدود نمی‌شود، بلکه شامل پرورش احساس دینی، پیوند عاطفی با خدا، و تقویت تجربه‌های معنوی کودک نیز می‌گردد. در این میان، امام علی(ع) به عنوان محور حکمت و تربیت در مکتب اهل بیت، آموزه‌های ژرفی درباره تربیت دینی کودک ارائه فرموده‌اند. نامه‌ها، حکمت‌ها و روایات برجای مانده از آن حضرت، از جمله در نهج البلاغه، غررالحکم، تحف العقول و منابع حدیثی دیگر، حاوی نکات روش‌مند و عمیقی در باب رشد دینی کودک، مراحل تدریجی آن، و نقش والدین، به‌ویژه پدر در این فرآیند است. این آموزه‌ها ناظر به نوع نگاه امام به حقیقت کودک، فطرت، عقل، قلب، و نسبت این عوامل با هدایت الهی و مسئولیت‌پذیری دینی هستند. در دهه‌های اخیر، برخی رویکردهای جدید در تعلیم و تربیت، همچون دیدگاه معنوی‌نگر پالمری تلاش کرده‌اند رویکردی درون‌گرایانه، غیرمکتبی و تجربه‌محور به تربیت معنوی کودک ارائه دهند. در این نگاه، تربیت دینی نه با آموزش مستقیم، بلکه با فراهم‌سازی فضاهای تأمل، سکوت درونی، و ارتباط با «خود اصیل» شکل می‌گیرد. هرچند این دیدگاه در بافت مسیحی و لیبرالی پرورش یافته، اما برخی شباهت‌های ظاهری آن با آموزه‌های تربیتی اسلامی، این امکان را ایجاد می‌کند که در قالب پژوهشی تطبیقی، مورد مقایسه و تحلیل قرار گیرد.

طرح مسأله

با توجه به تحولات فرهنگی دوران معاصر و چالش‌های نوپدید در عرصه تربیت کودک، از جمله ضعف الگوهای تربیتی بومی، فاصله گرفتن از آموزه‌های دینی اصیل، نفوذ دیدگاه‌های وارداتی غربی؛ مثل تعلیم و تربیت سکولار یا معنویت‌های فردگرا، فشار رسانه‌ها، سرگردانی نهاد خانواده و مدرسه در روش‌های تربیت دینی کودک و افول معنویت در مدارس، نیاز به بازاندیشی در الگوی تربیت دینی کودک ضروری است. با وجود پژوهش‌هایی درباره تربیت کودک، هنوز تحقیق مستقلی که تربیت دینی کودک را به صورت پدیدارشناسانه در آموزه‌های امام علی(ع) بررسی کرده و آن را با رویکردی مدرن مانند دیدگاه پالمری مقایسه کند، صورت نگرفته است. در حالی که آموزه‌های علوی بر هدایت توحیدی و ولایت‌محور تأکید دارند، نظریاتی چون دیدگاه پالمری بر رشد آزاد و تجربه‌محور کودک اصرار دارند. بنابراین، این مقاله بر آن است تا با روش پدیدارشناسی تفسیری و رویکرد تطبیقی،

جلوه‌های تربیت دینی کودک در آموزه‌های علوی را تحلیل کرده و نقاط اشتراک و افتراق آن را با نظریه معنوی‌نگر پالمری روشن سازد. پرسش اصلی پژوهش این است که: «آیا می‌توان با تحلیل آموزه‌های امام علی (ع) در باب تربیت دینی کودک، الگویی روشمند و قابل تطبیق با دیدگاه‌های معاصر، مثل دیدگاه پالمری، برای پاسخ به نیازهای تربیت دینی کودک امروز ارائه کرد؟»

پیشینه پژوهش

تربیت دینی کودک از دیرباز در علوم تربیتی و دینی مورد توجه بوده است و پژوهشگران مختلفی با رویکردهای گوناگون به تحلیل آن پرداخته‌اند. در متون فارسی، مهدوی کنی (۱۳۹۲) در اثر خود به بررسی مؤلفه‌های تربیت دینی در کلمات و نامه‌های امام علی (ع) پرداخته است و بر نقش پدرانه، هدایت‌گر و حکیمانه امام در تربیت نسل‌های آینده تأکید دارد (کتاب تربیت دینی در نهج البلاغه). محمودی و خسروپناه (۱۳۹۳) با تکیه بر فلسفه اسلامی، مؤلفه‌های اصلی تربیت دینی را با تأکید بر عقل، وحی و فطرت مورد بررسی قرار داده‌اند («تربیت دینی و ابعاد آن با رویکرد فلسفه مضاف»، فصلنامه پژوهش‌های تعلیم و تربیت اسلامی). همچنین، زند (۱۳۹۴) با رویکرد پدیدارشناسانه به تحلیل تجربه زیسته مربیان دینی و نقش حضور معنوی آنان در فرآیند تربیت دینی کودک پرداخته است (مقاله «تجربه زیسته مربیان دینی: رویکردی پدیدارشناسانه»، فصلنامه مطالعات دینی و تعلیم و تربیت). در ادامه، سوزنجی (۱۴۰۰) با تحلیل آیات قرآن به بررسی عناصر کلیدی تربیت دینی کودک مانند محبت، تقلید، فطرت و ایمان اولیه پرداخته است (مقاله «تحلیل عناصر تربیت دینی کودک از منظر آیات قرآن»، فصلنامه مطالعات قرآن و تربیت).

در حوزه منابع لاتین، پالمر (۱۹۹۳) در اثر خود، آموزش را سفری روحانی معرفی می‌کند که در آن رشد معنوی و تربیت دینی بر اساس تجربه زیسته و حضور قلبی استوار است (کتاب To Know As We Are Known: Education as a Spiritual Journey). نادینگز (۲۰۰۵) با تأکید بر مراقبت و رابطه انسانی، تربیت دینی را فرآیندی مبتنی بر محبت و ارتباط معرفی کرده است (کتاب The Challenge to Care in Schools). هی و نای (۲۰۰۶) نیز با رویکردی پدیدارشناسانه به تربیت معنوی کودک می‌پردازند و اهمیت تجربه‌های معنوی را در رشد دینی کودک تحلیل می‌کنند (کتاب The Spirit of the Child). همچنین، میلر (۲۰۰۷) در نظریه تربیت کل‌نگر خود، بُعد معنوی را به عنوان جزئی اساسی از رشد همه‌جانبه انسان در فرآیند تعلیم و تربیت مطرح کرده است (کتاب The Holistic Curriculum).

با وجود این تحقیقات ارزشمند، بررسی‌های موجود ضمن فراهم آوردن چارچوبی مفهومی و عملی برای مطالعه تربیت دینی کودک، بیشتر به تحلیل کلی تربیت دینی پرداخته‌اند و کمتر به تحلیل

پدیدارشناسانه و تطبیقی آموزه‌های علوی و رویکرد معنوی‌نگر پرداخته شده است. همچنین، بسیاری از پژوهش‌ها، ابعاد عمیق تجربه زیسته کودک در فرآیند تربیت دینی را مورد غفلت قرار داده‌اند. از این رو، این پژوهش درصدد است با استفاده از روش پدیدارشناسی به بازخوانی و تحلیل عمیق تربیت دینی کودک در آموزه‌های علوی و تطبیق آن با رویکرد معنوی‌نگر پالمری بپردازد تا ضمن پر کردن خلأ نظری موجود، راهکارهای بومی و معنوی‌محور در تربیت دینی کودک ارائه نماید.

مفهوم‌شناسی مفاهیم کلیدی پژوهش

پدیدارشناسی (Phenomenology): واژه «پدیدار» در لغت به معنای آنچه ظاهر و آشکار می‌شود، نمود بیرونی اشیا یا پدیده‌ها است. در فرهنگ فارسی معین، «پدیدار» به معنای آشکار، هویدا، نمودار آمده است؛ یعنی آنچه که از طریق حواس یا ادراک انسان ظاهر می‌گردد. (معین، ۱۳۷۱). در زبان انگلیسی نیز واژه‌ی *phenomenon* (که ریشه واژه «پدیدارشناسی» یا *phenomenology* است)، به معنای آنچه که دیده یا تجربه می‌شود به کار می‌رود. از منظر فلسفی، «پدیدار» نزد ادموند هوسرل، بنیان‌گذار مکتب پدیدارشناسی، نمود آگاهی از شیء است نه خود شیء فی‌نفسه. به عبارت دیگر، پدیدار چیزی است که در تجربه‌ی آگاهانه به ما داده می‌شود و موضوع بررسی پدیدارشناسی، همین داده‌های آگاهی است. «پدیدار نزد هوسرل، آن چیزی است که برای آگاهی ظاهر می‌شود. یعنی امری که نه واقعیت خارجی آن، بلکه آن‌گونه که در تجربه آگاهانه ادراک می‌شود، ملاک قرار می‌گیرد. این ظاهر شدن در آگاهی، محور روش پدیدارشناسی است.» (هوسرل، ۱۳۹۳، ص ۱۷۳). پدیدارشناسی شاخه‌ای از فلسفه است که به مطالعه ساختارهای تجربه و آگاهی انسان می‌پردازد (Husserl, 1913). این رویکرد بر فهم دقیق و توصیف بی‌طرفانه پدیده‌ها از منظر خود تجربه‌کننده تأکید دارد و تلاش می‌کند معنا و جوهر تجربه‌های زیسته را بدون پیش‌داوری‌ها و نظریه‌های قبلی بازنمایی کند (Smith, 2018). به بیان دقیق‌تر، پدیدارشناسی به دنبال شناخت «چگونگی ظهور» پدیده‌ها در ذهن انسان و نحوه ادراک و معناگذاری فرد به آن‌ها است، به طوری که تمرکز اصلی بر تجربه درونی و آگاهی انسانی است (van Manen, 1990). این رویکرد اغلب در علوم انسانی و اجتماعی به‌ویژه در مطالعات تعلیم و تربیت، روانشناسی و فلسفه دین به کار می‌رود تا فهمی عمیق‌تر از تجربه‌های انسانی فراهم آورد (Giorgi, 2009).

پدیدارشناسی تربیت دینی: به معنای مطالعه و فهم عمیق تجربه زیسته‌ی فرد از فرآیند و معناهای تربیت دینی است. این رویکرد می‌کوشد نه صرفاً به آموزه‌ها یا مفاهیم نظری دینی بپردازد، بلکه به «چگونگی تجربه شدن» تربیت دینی در زندگی فرد، به ویژه کودک، توجه دارد (Munhall, 2012). در این چارچوب، تربیت دینی نه فقط انتقال محتوای اعتقادی یا دستورات شرعی، بلکه فرایندی است

که در آن فرد، به ویژه کودک، به صورت درونی و عمیق به آموزه‌های دینی پی می‌برد و آن‌ها را در زندگی خود معنا می‌کند. به عبارت دیگر، تجربه معنوی، رابطه با خدا، و رشد اخلاقی در تربیت دینی از منظر پدیدارشناسی به عنوان تجربه‌های زیسته و عینی مورد توجه قرار می‌گیرند (van Manen, 1990). برای نمونه، پدیدارشناسی تربیت دینی می‌تواند کمک کند تا بفهمیم کودک چگونه مفهوم ایمان، نماز، یا ارزش‌هایی مثل صداقت و توکل را تجربه می‌کند و این مفاهیم چگونه در زندگی روزمره‌اش معنا می‌یابند (Groenewald, 2004). بر خلاف روش‌های کلیشه‌ای که تربیت دینی را صرفاً انتقال معارف دینی یا تحمیل هنجارها می‌دانند، رویکرد پدیدارشناسانه بر «تجربه درونی کودک» تأکید دارد و می‌کوشد صدای کودک و معنایی را که از تربیت دینی می‌سازد، بشنود و تحلیل کند. این رویکرد امکان بازخوانی متون تربیتی کهن مانند نهج‌البلاغه را در بسترهای امروزی و با نگاه انسانی و روان‌شناختی فراهم می‌آورد (شریفی، ۱۳۹۹، صص ۷۵-۹۰). با بهره‌گیری از رویکرد پدیدارشناسی، پژوهشگران و مربیان می‌توانند به عمق تجربه‌های کودک در فرایند تربیت دینی پی ببرند و آن را از نگاه خود کودک تحلیل کنند. این نگاه کمک می‌کند تا تربیت دینی صرفاً به صورت انفعالی و آموزشی نباشد، بلکه به شکلی درونی و معنادار در کودک جاری شود.

پدیدارشناسی تربیت دینی در آموزه‌های علوی: پدیدارشناسی تربیت دینی در آموزه‌های علوی به معنای بررسی و فهم تجربه زیسته و معنای تربیت دینی برای کودک در چارچوب تعالیم امام علی (ع) است. این رویکرد فراتر از تحلیل صرفاً محتوایی و دستورالعملی تربیت، بر نحوه درک، احساس و تجربه کودک از فرایند تربیت دینی تأکید می‌کند. در آموزه‌های علوی، تربیت دینی کودک با توجه به محورهای عقل، اخلاق و معنویت شکل می‌گیرد و امام علی (ع) به وضوح بر رشد درونی و قلبی کودک در مسیر تقرب به خداوند تأکید دارد (دین‌پور، ۱۳۹۸، صص ۱۲۸-۱۳۵). از دیدگاه پدیدارشناسی، تجربه کودک از این تربیت، شامل درونی شدن آموزه‌ها، شکل‌گیری ایمان و اخلاق، و ارتباط قلبی با خداوند است که همه این‌ها در آموزه‌های علوی به‌عنوان مبانی تربیت دینی بیان شده است.

پدیدارشناسی در رویکرد معنوی‌نگر پالمری: توماس پالمری (Thomas Palmeri) به عنوان یکی از نظریه‌پردازان معنویت در تربیت، بر تجربه‌ی درونی و حضور آگاهانه فرد در جهان تأکید دارد و بر این باور است که معنویت باید از طریق تجربه زیسته و شخصی هر فرد فهمیده شود، نه صرفاً از طریق آموزه‌های نهادی یا رسمی (Palmeri, 2017). در رویکرد معنوی‌نگر پالمری، پدیدارشناسی به معنای توجه به «تجربه زیسته معنوی» فرد است؛ یعنی اینکه چگونه فرد در لحظه‌های مختلف زندگی، حضور قلبی و آگاهی عمیق نسبت به خود، دیگران و کل هستی را تجربه می‌کند.

(Palmeri, 2017). این دیدگاه، معنویت را به عنوان فرایندی زنده، پویا و شخصی می‌بیند که از طریق تجربه و آگاهی درونی شکل می‌گیرد. از این رو، پدیدارشناسی در رویکرد پالمری، به معنای کاوش در «لحظه‌های معنادار» و «تجربه‌های درونی» فرد است که معنویت را می‌سازند و این رویکرد از آموزش معنوی تحمیلی پرهیز می‌کند (Palmeri, 2017).

روش‌شناسی پژوهش

این تحقیق کیفی، از نوع پدیدارشناسی توصیفی است که با روش تحلیل محتوای استنباطی و تطبیقی انجام شده است. داده‌های پژوهش از تحلیل گزاره‌های تربیتی نهج‌البلاغه، غررالحکم و دیگر منابع حدیثی علوی، در کنار آثار پالمر، استخراج شده است و با رویکرد قیاسی - تحلیلی بررسی و مقایسه شده‌اند.

مؤلفه‌های پدیداری تربیت دینی کودک در آموزه‌های امام علی(ع)

تربیت دینی در نگاه علوی، فرایندی جامع و چندبعدی است که نه تنها بر انتقال مفاهیم اعتقادی تکیه دارد، بلکه زمینه‌ساز پرورش عقل، تهذیب نفس، رشد معنوی، التزام به اخلاق و مسئولیت اجتماعی است. این رویکرد، برخاسته از درکی توحیدی و معرفت‌محور نسبت به کودک و رشد اوست. تربیت دینی کودک در آموزه‌های علوی، مبتنی بر معرفت الهی، جهان‌بینی توحیدی، و شناخت فطرت انسان است. حضرت(ع) در نخستین پایه‌های تربیت، معرفت را اصل می‌داند؛ چنان‌که می‌فرماید: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَةُ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱) یعنی آغاز دینداری، شناخت خداوند است. از این رو، کودک از آغاز باید با معارف بنیادین توحید، نبوت و معاد آشنا شود، اما این معرفت در سنین کودکی بیشتر به صورت غیرمستقیم، عاطفی، الگویی و تدریجی منتقل می‌شود (مطهری، ۱۳۸۴ ص ۱۰۳). در ادامه، مهم‌ترین مبانی و مؤلفه‌های تربیت دینی کودک از منظر علوی تحلیل می‌شود.

۱. توجه به تربیت فطرت‌محور

در منابع اسلامی، فطرت دینی به‌عنوان زمینه درونی شناخت خداوند در انسان معرفی شده است (روم: ۳۰). امام علی(ع) نیز بارها به فطرت الهی انسان، از جمله کودک، اشاره کرده است. در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه خطاب به امام حسن(ع) می‌فرماید: «وَإِنَّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ، مَا أَلْقَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتْهُ» قلب کودک چون زمینی آماده برای پذیرش هر بذری است. این بیان ناظر به قابلیت وجودی کودک برای هدایت دینی است. بنابراین، پذیرش دین در کودک، امری تحمیلی نیست بلکه برخاسته از فطرت است و مربی وظیفه دارد این بذر را با هدایت الهی آبیاری کند (مطهری، ۱۳۸۲: ص ۲۲). از منظر علوی، فطرت انسان بر خداشناسی و خیرگرایی نهاده شده است و فطرت کودک را آماده پذیرش هدایت می‌داند. این نکته، بر ضرورت آغاز تربیت دینی در سنین کودکی تأکید دارد و

مؤید دیدگاه فطری بودن تربیت دینی است (حرّانی، ۱۳۷۶ ش، ص ۹۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۵۵).

۲. محبت محوری و پیوند عاطفی با دین

از مؤلفه‌های مهم تربیت علوی، محبت به کودک و بهره‌گیری از پیوند عاطفی برای هدایت دینی است. در خطبه‌ها و نامه‌ها، به‌ویژه در نامه به امام حسن (ع)، امام علی (ع) بر پیوند محبت‌آمیز با دین، پیامبر، قرآن، و اهل بیت تأکید می‌کند. این محبت، پایه رشد دینی کودک را تشکیل می‌دهد (محمّدی، ۱۴۰۰). امام علی (ع) خود در رفتار با فرزندان، از شیوه‌های عاطفی و محبت‌آمیز استفاده می‌کرد و می‌فرمود: «کودکان خود را بزرگ مشمارید که باعث ترس و انزجارشان می‌شود؛ با آنان با محبت رفتار کنید» (آمدی، ح ۷۸۴۹). این اصل در هماهنگی کامل با روایات نبوی است که محبت را شرط هدایت موفق می‌داند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۹). امام علی (ع) بارها از «حبّ» به‌عنوان عنصری بنیادین در پیوند انسان با خدا یاد کرده‌اند. در تربیت کودک نیز، مهرورزی والدین نقش اساسی دارد. در حدیثی می‌فرمایند: «عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ حَبَّ نَبِيِّكُمْ» (غررالحکم، ح ۵۴۵۹) این نشان می‌دهد احساس دینی، مقدم بر تفکر دینی است. تربیت موفق، نخست احساس محبت به خدا و رسول را در دل کودک می‌کارد.

۳. تربیت تدریجی و مرحله‌ای

در نگاه امام علی (ع)، رشد تدریجی کودک محترم شمرده شده و آموزش معارف دینی به‌صورت مرحله‌ای و متناسب با مراحل رشد، عقل و احساس کودک توصیه شده است. در روایت است که فرمود: «مُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا سَبْعَ سَنِينَ» (وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۰) از جمله روایاتی که به تقسیم‌بندی مراحل تربیت اشاره دارد، فرموده امام علی (ع) است: «فرزندت را در هفت سال اول بازی بده، در هفت سال دوم ادبش کن، و در هفت سال سوم همراهش باش» (حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۰). این بیان نشان می‌دهد تربیت دینی در کودکی، پیش از شکل‌گیری عادات و مشغولیات ذهنی، باید آغاز شود و در طول دوران رشد، متناسب با ظرفیت‌های کودک ادامه یابد (شاکری، ۱۳۹۲: ص ۸۹).

۴. انس با قرآن و تعقل‌گرایی دینی

در آموزه‌های علوی تأکید می‌شود که یکی از ارکان هدایت، تعقل همراه با تدبیر در قرآن است: «کتاب خدا را فرا گیرید، زیرا که آن بهترین هدایت است» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۶). این اصل، مبنای تربیت عقلانی دینی در کودک است. از منظر علوی، عقل یکی از بنیادی‌ترین ابزارهای هدایت و تربیت دینی است. (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۰۹) عقل به منزله نوری در دل انسان است که به کمک آن،

خوبی‌ها و بدی‌ها را می‌فهمد و مسیر صحیح زندگی را می‌یابد. از دیدگاه علوی، تربیت دینی بدون پرورش عقل، پایدار و عمیق نیست؛ زیرا عقل است که زمینه فهم و درونی‌سازی مفاهیم دینی را فراهم می‌آورد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۲۸۷).

۵. دعوت به مسئولیت‌پذیری و اصلاح نفس

امام علی(ع) از سنین کودکی، انسان را به خودسازی و مراقبت از نفس فرامی‌خواند. در نامه به فرزندش می‌فرماید: «نفس خویش را از آنچه نهی شده نگهدار» (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱).

۶. الگوگیری از سیره والدین و مربیان

الگوپذیری از پدر و مادر و مربیان دینی در تربیت دینی کودک نقش بسزایی دارد. امام علی(ع) به نقش والدین در هدایت معنوی کودک اشاره می‌کند و بر اهمیت محبت، الگوپذیری و مراقبت در تربیت تأکید می‌ورزد (دین‌پرور، ۱۳۹۸، ص ۱۳۲). در نامه ۳۱ خطاب به امام حسن(ع) می‌فرماید: «فرزندم! من در کودکی‌ات برای تو پیش از آنکه دلت سخت شود و اندیشه‌ات به‌کار افتد، ادب آغاز کردم...» (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱). این سخن نشان می‌دهد که سیره عملی والدین و شیوه رفتار آنان، تأثیر مستقیم در تربیت دارد. این موارد نشان می‌دهد که تربیت دینی به عنوان یک تجربه زیسته و معنادار در زندگی کودک باید از طریق ارتباط محبت‌آمیز و هدایت هوشمندانه تحقق یابد. در این چارچوب، پدیدارشناسی تربیت دینی می‌کوشد بفهمد کودک این هدایت را چگونه درک و تجربه می‌کند؛ مثلاً آیا آن را به صورت حس امنیت، محبت، یا تعهد دینی تجربه می‌کند؟ این تجربه‌های درونی، پایه‌ی شکل‌گیری ایمان و تقوا در کودک است.

۷. تقویت ایمان و عمل عبادی

در تربیت علوی، توجه به عبادت به عنوان تمرین پیوسته ایمان مطرح شده است. امام علی(ع) در مورد نماز و یاد خداوند، به فرزندان خود تأکید فراوان دارد و آن را ستون دین و پناه‌گاه انسان مؤمن معرفی می‌کند (نهج‌البلاغه، نامه ۴۷).

طبق پژوهش به عمل آمده، مبانی و مؤلفه‌های تربیت دینی کودک در اندیشه علوی، نظامی منسجم و چندلایه دارند که از فطرت‌گرایی آغاز، و به‌سوی مسئولیت‌پذیری اجتماعی، عقل‌محوری، محبت‌گرایی و تدریج در تعلیم حرکت می‌کنند. این منظومه تربیتی، تصویری متعادل از دینداری کودک ارائه می‌کند و زمینه‌ای غنی برای طراحی الگوهای تربیت دینی متناسب با نیاز کودک امروزی فراهم می‌آورد.

مؤلفه‌های تربیت دینی کودک در رویکرد پالمری

پارکر پالمری برخلاف رویکردهای دینی سنتی، به تجربه‌محوری، خودشناسی و معنویت غیرمذهبی در فرآیند تربیت تأکید دارد. آثار او، از جمله *To Know and The Courage to Teach* و *as We Are Known*، نمایانگر نوعی تربیت دینی/معنوی است که در عین حال، نسبت به نهاد دین رسمی و آموزش شریعت‌محور، فاصله‌گذاری دارد. پالمری، بر اساس رویکرد معنوی‌نگر، تربیت دینی را در بستر تجربه درونی، خودآگاهی، و سکوت تعریف می‌کند. او بر این باور است که نظام‌های سنتی تعلیم و تربیت بر نوعی دوگانه‌انگاری میان ذهن و بدن، حقیقت و شخص، و شناخت و تجربه استوارند. در مقابل، او دیدگاهی را پیشنهاد می‌کند که دانش را نه به‌مثابه مجموعه‌ای از اطلاعات، بلکه به‌عنوان رابطه‌ای زنده و درگیر با موضوعات، اشخاص و حقیقت تلقی می‌کند. این نگرش معرفت‌شناختی، که در آن شناخت با حضور کامل قلبی، جسمی و ذهنی همراه است، بنیان فلسفی نظریه تربیت معنوی پالمری را تشکیل می‌دهد. به باور وی، تعلیم و تربیت باید از حالت انتقال اطلاعات به حالت گفت‌وگو، تجربه و کشف معنا تغییر یابد. این تحول معرفت‌شناختی با تغییر در نگاه به انسان و هستی همراه است؛ انسان نه موجودی خنثی و جدا از جهان، بلکه فاعل شناسا و معناجو در پیوندی زنده با حقیقت است. در ادامه، مهمترین مؤلفه‌های تربیت دینی کودک در رویکرد پالمری بررسی می‌شود:

۱. تأمل و سکوت درونی

در نگاه پالمری، آموزش دینی باید فرصت تجربه شخصی از معنا و قدسی بودن جهان را فراهم کند. کودک نباید صرفاً پاسخ‌های آماده بیاموزد، بلکه باید در پی کشف معنا درون‌زاد باشد. (Palmer, 1993, p. 14). پالمری معتقد است کودک برای رشد آگاهی و هویت معنوی باید فرصت یابد در درون خویش تأمل کند، بی‌شتاب، بی‌اضطراب، و بی‌مقایسه. تجربه سکوت و تمرکز، راهی برای اتصال به عمق معنای زندگی است در نظام پالمری، کودک باید در فضای باز و غیرتحمیلی، خود را کشف کرده و به معنای زندگی‌اش برسد. (Palmer, 1998, p. 12).

۲. اصالت تجربه زیسته و خوداتکایی کودک

در این رویکرد، تجربه زیسته کودک، مهم‌ترین ابزار معنوی‌سازی است. کودک از طریق درک زیبایی، همدلی، و حضور در طبیعت، به معنا می‌رسد از نظر او تربیت باید بر اساس تجربه‌های شخصی کودک از هستی، طبیعت، خود و دیگران باشد، نه مبتنی بر آموزه‌های دینی تحمیلی. (Miller, 2000).

۳. آزادی در کشف و انتخاب معنوی

پالمری با رویکردهای سنتی تعلیم و تربیت مذهبی مخالف است و تأکید دارد که کودک باید آزاد باشد تا مسیر معنوی خود را انتخاب کند (Palmer, 1998, p. 72). او باور دارد که ایمان اجباری، موجب دوری کودک از دین می‌شود و بر آزادی در فرآیند یادگیری و انتخاب معنوی تأکید می‌کند. (Palmer, 2007, p. 84). در رویکرد پالمری، تربیت معنوی کودک با «پاسخ‌دهی» آغاز نمی‌شود، بلکه با پرسیدن پرسش‌های عمیق درباره هستی، خدا، معنا و زندگی شکل می‌گیرد. (Palmer, 2007: p. 113)

۴. رابطه‌محوری در فرآیند شناخت

پالمری معتقد است که شناخت دینی نه مبتنی بر سلطه عقلانیت ابزاری بلکه بر مبنای رابطه و محبت است؛ یعنی کودک در فرآیند تربیت دینی باید خود را در پیوندی عاشقانه با دیگری و با حقیقتی برتر تجربه کند. (Palmer, 1993, p. 4)

۵. تأکید بر معنویت فردی به جای دین رسمی

پالمری میان معنویت و دینداری نهادی تفاوت قائل است. او تربیت دینی را بدون الزام به دین خاصی ممکن می‌داند؛ بلکه آن را دعوتی به شنیدن ندای درون تعریف می‌کند (Palmer, 2003, p. 18).

۶. حضور قلبی مربی و کودک

یکی از ارکان مهم در دیدگاه پالمری، اهمیت حضور اصیل و تمام‌عیار مربی در فرآیند تربیت است. او حضور را مقدمه «درک حضوری از حقیقت» می‌داند. (Palmer, 1998, p. 29)

باتوجه به آنچه گفته شد در آثار پالمری، مفاهیمی همچون «جستجوی معنا»، «درک راز هستی»، «زیست اخلاقی»، «حس شگفتی نسبت به جهان» و «ارتباط با دیگری» به عنوان مؤلفه‌های اصلی تربیت معنوی کودکان مطرح شده‌اند. وی بر این باور است که هر کودک ظرفیت ذاتی برای تجربه معنوی دارد و نظام آموزشی باید بسترهایی فراهم کند تا این ظرفیت پرورش یابد (Palmer, 2003).

پالمری در تبیین معنویت، آن را جدا از دین رسمی دانسته و بیشتر بر جنبه‌های درونی، عاطفی، شهودی و تفکری معنویت تأکید دارد. او از منظر فلسفه تعلیم و تربیت، رویکردی پدیدارشناسانه به معنویت دارد؛ بدین معنا که به تجربه زیسته کودکان در مواجهه با معنا، زیبایی، مرگ، اخلاق، هستی و حیرت توجه دارد. او برخلاف دیدگاه‌های سنتی مذهبی، آموزش معنوی را امری فراقهره‌ای و جهانی تلقی می‌کند که می‌تواند در چارچوب‌های فرهنگی متنوع دنبال شود (Palmer, 2003; Hyde, 2008).

تحلیل اشتراکات و افتراقات تربیت دینی کودک در آموزه‌های علوی و رویکرد پالمری

در این بخش، با توجه به مبانی نظری استخراج شده، به تحلیل تطبیقی و شناسایی وجوه اشتراک و افتراق دو دیدگاه پرداخته می‌شود.

الف) نقاط اشتراک

تربیت دینی کودک، اگرچه از منظر آموزه‌های علوی و رویکرد معنوی‌نگر پالمری از مبانی متفاوتی برخوردار است، اما در برخی اصول تربیتی، اشتراکاتی بنیادین دیده می‌شود.

۱. تأکید بر قلب و باطن کودک

در هر دو رویکرد، تربیت صرفاً انتقال اطلاعات دینی نیست بلکه توجه به حالات قلبی و انگیزه‌های درونی کودک اولویت دارد. تربیت دینی بیشتر به معنای رشد معنوی درونی، اصالت تجربه و بیداری قلبی است تا انتقال آموزه‌های کلامی و شریعت‌محور. در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه، امام علی(ع) خطاب به فرزندش می‌فرماید: «دل کودک، چون زمین آماده است؛ هر چه در آن افکنده شود، می‌پذیرد» که نشان‌دهنده باور به آمادگی درونی کودک برای پذیرش دین است. پالمری نیز در آثار خود، بارها از نیاز به بازگشت به حقیقت درون سخن می‌گوید و معلم را نه انتقال‌دهنده آموزه‌ها، بلکه همراه در مسیر بیداری معنوی می‌داند و معتقد است که هر انسان، با بذل معنویت به دنیا می‌آید و وظیفه آموزش، کمک به شکوفایی آن است (Palmer, 1998, p. 11). تربیت را فرآیند بیدار کردن صدای درون می‌داند که به باور او در هر کودک، منبعی از معنا و روحانیت نهفته است. او در کتاب *The Courage to Teach* تأکید دارد که آموزش دینی، بیدار کردن صدای درون کودک است، نه صرفاً انتقال محتوا (Palmer, 1998, p. 6).

۲. اهمیت تجربه زیسته

امام علی(ع) در نامه‌ای به فرزند خود می‌نویسد: «من به اندازه کافی برای تو تجربه اندوخته‌ام، پس آن را به تو انتقال می‌دهم» (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱) پالمری نیز بر تجربه درونی، کشف شخصی معنا و یادگیری از دل زندگی روزمره تأکید دارد (Palmer, 1998, p. 10).

۳. نقش محبت در تربیت

در رویکرد علوی، خطاب امام به فرزند با تعبیر «یا بُنی» (فرزند عزیزم) نشان از محبت دارد. تربیت دینی در نگاه او، مهربانانه و از سر دلسوزی است (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱). پالمری نیز تأکید دارد که تربیت معنوی، مبتنی بر حضور، پذیرش و ارتباط بی‌داوری با کودک است (Palmer, 1993, p. 15). هر دو نگاه، مهرورزی را پیش‌شرط رشد معنوی می‌دانند.

۴. اهمیت تدریج و فرصت دادن

تربیت دینی در هر دو رویکرد، تدریجی و مرحله‌ای است؛ امام علی(ع) به تربیت پیش از سخت شدن قلب اشاره می‌کند (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱). و پالمری نیز با ایجاد فضای امن، فرصت رشد معنوی را فراهم می‌کند. (Palmer, 1998, p. 72).

۵. مبارزه با تحمیل و فشار

هر دو رویکرد با آموزش اجباری و صرف انتقال مفاهیم خشک مخالف‌اند. تربیت باید فرصت پرسش و تجربه بدهد، نه تحمیل. هر دو دیدگاه، با تأکید بر رشد درونی کودک، نقش معنویت، تجربه زیسته و رابطه عاطفی را در فرآیند تربیت دینی برجسته می‌سازند. (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱؛ 11- Palmer, 1998, p. 6).

ب) نقاط افتراق

با وجود شباهت در شیوه‌های انسانی و تمرکز بر باطن، دو دیدگاه از حیث منابع، اهداف و جایگاه دین، تفاوت‌های عمیقی دارند.

۱. مبنای معرفت‌شناسی

امام علی(ع) در نامه‌ای به فرزندش امام حسن(ع) می‌فرماید: «دلت را با موعظه زنده کن و با زهد بمیران، و با یقین نیرومند ساز» (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱). ← معرفت، بر پایه موعظه، زهد، و یقین الهی است، نه صرفاً شهود فردی.

پالمری تأکید می‌کند که «معنویت یعنی شنیدن ندای درونی خودمان که بازتابی از حقیقت است، نه تبعیت صرف از آموزه‌های نهاد دین» (Palmer, 1998, p. 5). ← معرفت بر پایه درون‌نگری و شهود شخصی است نه وحی.

۲. هدف تربیت

امام علی(ع) می‌فرماید: «نفس خود را ادب کن پیش از آن‌که او را تربیت کنند، و آن را به یاد خدا مشغول دار...» (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۸۲). ← هدف تربیت، ادب نفس، بندگی خدا و تقرب الهی.

پالمری می‌نویسد: «هدف آموزش، پرورش یک زندگی درونی اصیل است، نه تبعیت از الگوهای بیرونی» (Palmer, 2003, p. 9). ← هدف تربیت، کشف صدای درونی، خودشناسی و شکوفایی فردی.

۳. روش تربیت

امام علی(ع) به فرزندش می‌نویسد: «دل جوان چون زمین خالی است؛ هر چه در آن افکنی، می‌پذیرد؛ پس پیش از آن‌که قلبت سخت شود، به تربیت تو پرداختم» (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱). ← استفاده از تعلیم، نصیحت و الگودهی مستقیم. پالمری بر گفت‌وگو و تجربه شخصی تأکید می‌کند: «کودکان باید اجازه داشته باشند تا حقیقت را در تجربه‌های خود کشف کنند، نه اینکه صرفاً بیاموزند» (Palmer, 2007, p. 45). ← روش تربیت، آزاد، کشف‌محور و تعاملی.

۴. جایگاه دین و شریعت

از سخنان امام علی(ع) است که: «خداوند پیامبران را فرستاد... تا عهد فطرت را بازستانند و نعمت‌های فراموش شده را یادآور شوند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱). ← دین نهادینه، وحیانی و دارای نظام هدایت اجتماعی است. پالمری در انتقاد از دین نهادی می‌نویسد: «معنویت امری زنده و در حال تحول است؛ نه امری منجمد در قالب‌های رسمی» (Palmer, 1998, p. 33). ← دین نهادی را گریزگاه می‌داند و بر معنویت فردی تأکید دارد.

۵. نقش مربی

امام علی(ع): «من در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آن‌که زمانه بر تو غلبه یابد» (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱). ← مربی نقش فعال، هدایت‌گر، آگاه و مسئول دارد. پالمری می‌نویسد: «معلم مؤثر کسی نیست که اطلاعات می‌دهد، بلکه کسی است که فضایی امن برای کاوش کودک فراهم می‌کند» (Palmer, 1998, p. 77). ← نقش مربی، تسهیل‌گر و همراه کودک است، نه هدایت‌گر قاطع. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که تربیت دینی در چارچوب آموزه‌های علوی، دارای جهت‌مندی الهی و الزامات اخلاقی و تربیتی مشخص است، در حالی که در نگاه پالمری، تأکید بر آزادی، فردیت و تجربه شخصی کودک است. تفاوت‌های پیش‌گفته نشان می‌دهند که گرچه هر دو دیدگاه نگاهی روح‌مدارانه به کودک دارند، اما نگاه علوی با تکیه بر وحی، فطرت و اخلاق الهی، تربیت دینی کودک را مسیری هدفمند و هدایت‌محور می‌داند؛ حال آنکه رویکرد معنوی‌نگر پالمری، مسیر را درونی، نسبی و تجربه‌محور تلقی می‌کند. این تفاوت‌ها ناشی از تفاوت بنیادین در هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی این دو نظام فکری است.

نتیجه

پژوهش حاضر با رویکردی پدیدارشناسانه به واکاوی تربیت دینی کودک در آموزه‌های علوی پرداخت و با مقایسه آن با رویکرد معنوی‌نگر تربیت دینی نزد پالمر، تلاش نمود تا ابعاد وجودی و روشی تربیت دینی را از منظر دو گفتمان متفاوت - اسلامی شیعی و معنوی پست‌مدرن غربی - تحلیل نماید. یافته‌ها نشان داد که در آموزه‌های علوی، تربیت دینی کودک نه تنها مبتنی بر فطرت و توحید است، بلکه در بستری از محبت، بصیرت‌افزایی، عبرت‌آموزی، مسئولیت‌پذیری و پیوندهای عاطفی با والدین و جامعه دیندار شکل می‌گیرد. این تربیت، ناظر بر هویت‌سازی در جهت بندگی و رشد همه‌جانبه کودک است. از سوی دیگر، پالمر نیز گرچه با زبانی متفاوت، بر اهمیت درون‌نگری، اتصال به هستی، و اصالت خود حقیقی در فرآیند تربیت معنوی تأکید می‌کند، اما مبانی او بیشتر مبتنی بر اومانیسم معنوی و تجربه‌محوری است تا وحی و نبوت. بنابراین آموزه‌های علوی، چارچوبی دقیق و متوازن برای تربیت دینی کودک فراهم می‌سازد که در آن، فطرت، عقل، وحی و تجربه در خدمت رشد معنوی کودک قرار می‌گیرند. در مقابل، دیدگاه پالمر نیز اگرچه در بستر سکولار رشد یافته، ولی توجهی قابل‌توجه به معنویت کودک دارد. دیدگاه تربیتی پالمری بر اساس نوعی تربیت درونی، مبتنی بر کشف حقیقت در وجود انسان و ایجاد پیوندی عمیق میان «خود اصیل» و جهان پیرامون بنا شده است. او تربیت را فرایندی می‌داند که باید از درون انسان آغاز شود و با ایجاد هم‌آوایی میان عقل، دل، تجربه زیسته و معنا ادامه یابد. در اندیشه پالمری، معنویت بخشی جدایی‌ناپذیر از تربیت انسانی است و نه به‌معنای تعلیم دینی رسمی، بلکه به‌مثابه جستجوی حقیقت و معنا در زندگی فردی و جمعی تفسیر می‌شود. به عبارت دیگر، پالمری بر تربیتی تأکید دارد که به بازشناسی هویت درونی، یکپارچگی شخصیت، و انسجام درونی معلم و متعلم بینجامد. از منظر پالمری، تربیت معنوی بر محورهایی چون صداقت درونی و ارتباط اصیل، تجربه‌زیسته معلم و شاگرد، فضای امن وجودی برای کاوش و پرسش‌گری، و ارتباط بین قلب، ذهن و عمل استوار است. در نگاه او، کودک نباید تنها گیرنده‌ی آموزه‌ها باشد بلکه باید فعالانه در فرایند جستجوی معنا مشارکت کند. این جستجو امری پیوسته، عمیق و مرتبط با ابعاد گوناگون وجود انسان است. پالمری همچنین تأکید دارد که معلم باید با «خود واقعی‌اش» در کلاس حضور یابد. چنین حضوری زمینه‌ساز تربیت اصیل و صادقانه کودک است. این حضور حقیقی، فضای یادگیری را به مکانی امن، باز و مؤثر برای رشد معنوی کودکان تبدیل می‌کند. اشتراک اصلی این دو دیدگاه در فطرت‌گرایی، توجه به معنا، و پرهیز از تحمیل خشونت‌آمیز است. اما تمایز عمده در مبنای معرفت‌شناسی و غایت‌مندی تربیت دینی است؛ آموزه‌های علوی آن را برای عبودیت، و پالمر برای «خود اصیل» می‌بیند. آموزه‌های علوی درباره تربیت دینی

کودک، نظامی منسجم از عقلانیت هدایت‌شده، محبت، تدریج، و انس با قرآن را ترسیم می‌کند که در مقایسه با رویکرد پالمری، جامع‌تر و هدایت‌محورتر است. هرچند رویکرد معنوی‌نگر پالمری، به عواطف و تجربه‌های درونی کودک توجه دارد، اما به دلیل فقدان مبنای وحیانی، دچار نوعی ابهام و نسبی‌گرایی در تعریف ایمان می‌شود.

پیشنهاد تلفیقی

با توجه به نقاط قوت هر دو رویکرد، می‌توان الگوی تربیتی ترکیبی پیشنهاد داد که از آموزه‌های علوی برای فراهم کردن چارچوب ارزشی و اخلاقی دقیق بهره‌برد، و از رویکرد پالمری برای ایجاد فضای عاطفی، سکوت و پرسش‌گری درونی کودک استفاده کند. این الگو ضمن حفظ اصالت دینی، به پرورش خودآگاهی و معنویت حقیقی کودک می‌انجامد. از این رو، ترکیب حکمت علوی با توجه به روان‌شناسی کودک می‌تواند الگویی بومی، الهی و تربیتی برای نظام آموزش و پرورش دینی فراهم آورد.

منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

۱. آمدی، عبدالواحد (۱۴۰۰ش)، *غررالحکم و دررالکلم*، قم: بوستان کتاب.
۲. ابن شعبه حرّانی (۱۳۷۶ش)، *تحف العقول*، ترجمه حسین انصاریان، قم: نشر دارالحدیث.
۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵ش)، *مفهوم‌شناسی تربیت دینی*، قم: اسراء.
۴. حرّ عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل‌البیت.
۵. دین‌پرور، سید محسن (۱۳۹۸ش)، *ترجمه و شرح نهج‌البلاغه*، چاپ سوم، قم: بنیاد نهج‌البلاغه.
۶. سوزنچی، حمید (۱۳۹۵ش)، *چیستی و چگونگی تربیت دینی*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۷. شاکری، محمد (۱۳۹۲ش)، *تربیت دینی کودک در سیره اهل‌بیت*، قم: بوستان کتاب.
۸. شریفی، احمد (۱۳۹۹ش)، «رویکرد پدیدارشناسانه به تربیت دینی»، *پژوهش‌های تعلیم و تربیت اسلامی*، شماره ۲۷.
۹. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴ش)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: جامعه مدرسین وابسته به حوزه علمیه قم.
۱۰. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۱. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.

۱۲. محمدی، زهرا (۱۴۰۰ش)، «تربیت دینی در نهج‌البلاغه»، *پژوهشنامه معارف اهل بیت*، ش ۱۲.
۱۳. محمودی، زهرا و خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۳ش)، «تربیت دینی و ابعاد آن با رویکرد فلسفه مضاف» *پژوهش‌های تعلیم و تربیت اسلامی*، شماره ۲۵، صص ۷۸-۹۴.
۱۴. مطهری، مرتضی (۱۳۸۴ش)، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران: صدرا.
۱۵. مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۹۲ش)، *تربیت دینی در نهج‌البلاغه*، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
۱۶. هوسرل، ادموند (۱۳۹۳ش)، *ایده‌هایی برای پدیدارشناسی محض و فلسفه پدیدارشناختی*، ترجمه بیژن عبدالکریمی. تهران: انتشارات نقد فرهنگ.
17. Hay, David & Nye, Rebecca (2006), *The Spirit of the Child*. HarperCollins, London
18. Husserl, E. (1913), *Ideas Pertaining to a Pure Phenomenology and to a Phenomenological Philosophy*. Translated by F. Kersten, 2012. Springer.
19. Hyde, B. (2008), *Children and spirituality: Searching for meaning and connectedness*. Jessica Kingsley Publishers
20. Giorgi, A. (2009), *The Descriptive Phenomenological Method in Psychology: A Modified Husserlian Approach*. Duquesne University Press
21. Miller, J. P. (2000), *Education and the Soul: Toward a Spiritual Curriculum*. SUNY Press.
22. Noddings, Nel (2005), *The Challenge to Care in Schools: An Alternative Approach to Education*. Teachers College Press, New York
23. Palmer, P. J. (1998), *The Courage to Teach: Exploring the Inner Landscape of a Teacher's Life*. San Francisco: Jossey-Bass.
24. Palmer, P. J. (2003), "Teaching with Heart and Soul: Reflections on Spirituality in Teacher Education." *Journal of Teacher Education*, 54(5), 376-385.
25. Palmer, P. J. (2009), *To Know as We Are Known: Education as a Spiritual Journey*. HarperOne.
26. Smith, D. W. (2018), *Phenomenology*. In E. N. Zalta (Ed.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Fall 2018 Edition). <https://plato.stanford.edu/archives/fall2018/entries/phenomenology/>
27. Van Manen, M. (1990), *Researching Lived Experience: Human Science for an Action Sensitive Pedagogy*. State University of New York Press.